

کنگره اول حزب حکمتیست برگزار شد! اطلاعیه پایانی کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

"اوضاع ایران و مصاف های حزب کمونیست کارگری - حکمتیست"، قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی ایران (جنبش سرنگونی)، "خطر پاشین شیرازه جامعه و ممانعت از آن"، فراخوان به مردم و به احزاب و شخصیت های سیاسی، "درباره اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب حکمتیست"، "گسترش سریع گارد آزادی در شهرهای ایران"، "همکاری همه جاتبه با حزب کمونیست کارگری عراق و کنگره آزادی عراق"، "ضرورت تشدید مبارزه علیه قومپرستی و طرح فرالیسم"، و چند قرار در مورد مکتبسم های داخلی حزب. مجموعه اسناد مصوب کنگره به زودی منتشر خواهد شد.

تاسیس حزب تا کنگره اول مورد بررسی و بحث و تبادل نظر حضار در کنگره قرار گرفت. سپس از میان قطعنامه ها و قرار های متعددی که از پیش توسط نمایندگان تهیه شده و در شش شماره نشریه ویژه کنگره علنا انتشار یافته بود، نمایندگان حاضر در کنگره به خاطر محدودیت وقت تنها توانستند تعدادی را که عاجل تر تشخیص دادند در دستور قرار دهند. کنگره طی دو روز بحث و تبادل نظر فشرده و رای گیری، این اسناد را به تصویب رساند:



روزهای ۲۹ و ۳۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱ و ۲۲ اکتبر ۲۰۰۶)، اولین کنگره حزب حکمتیست، در شهر کلن آلمان، با شرکت بیش از دویست و شصت نفر نماینده و مهمان، بطور علنی برگزار شد. نمایندگان و مهمانان این کنگره طی دو روز بر سر مسائلی که مستقیماً به زندگی و مبارزه مردم در ایران و جهان مربوط است به بحث و تبادل نظر پرداختند، تصمیم گرفتند و بر سر چگونگی متحقق کردن

کنگره با سرود انترناسیونال، یک دقیقه سکوت به احترام جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و سخنرانی افتتاحیه کورش مدرسی لیبر حزب افتتاح شد و پس از گزارش پروسه انتخابات و بررسی و تایید اعتبارنامه نمایندگان رسماً کار خود را آغاز کرد. کنگره با سخنرانی ریپوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب

کنگره با سرود انترناسیونال، یک دقیقه سکوت به احترام جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و سخنرانی افتتاحیه کورش مدرسی لیبر حزب افتتاح شد و پس از گزارش پروسه انتخابات و بررسی و تایید اعتبارنامه نمایندگان رسماً کار خود را آغاز کرد. کنگره با سخنرانی ریپوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب



آمال و آرزوهای مردم ایران توافق کردند.

شرکت در کنگره اول حزب حکمتیست با استقبال وسیعی روبرو شد. از میان احزاب سیاسی، شخصیت های سیاسی، اجتماعی، هنری و فرهنگی



"جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست ها"، "اوضاع جهان و موقعیت کمونیسم"،

ورد زبان مردم بویژه جاری است. یک روز بعد از این عملیات تقریباً همه مردم شهر و روستا های حومه از حضور مسلح گارد آزادی در شهر مریوان با خبر شده و در محل تجمع عمومی بویژه فهوخانه ها محلات و مدارس و... در مورد نقش و تاثیر آن صحبت نموده و نسبت به آن ابراز شادی و خوشحالی نمودند چون رهبران و گردانندگان این نیرو و اهداف آن برای بخش وسیعی از مردم شناخته شده و قابل لمس است بنا بر این آنرا از آن خود دانسته و به گسترش و قدرتمندی آن نیز افتخار دارند. تاثیرات این عملیات تنها به شهر و حومه مریوان اختصاص نداشت، بسرعت در اکثر شهر

خیابان و کوچه های شهر و بعضاً میان مسافرین ماشین هایی که در رفت و آمد بودند پخش نمایند. بیان این عملیات ساده بنظر میرسد اما بایستی به این نکته توجه نمود که چنین ابراز وجودی آنهم مسلحانه و بویژه در چنین شرایطی کار آسانی نیست و بی شک بدون همکاری بیدریغ مردم امکانپذیر نخواهد بود. باید نفس این اظهار وجود نشان دهد که مردم نه تنها خوشحال شدند بلکه این حرکت و ده ها اقدام مشابه را از آن خود می دانند و به آن می بالند. انعکاس سیاسی این حرکت شجاعانه بلافاصله با اولین مشاهده رفقای واحد 203 گارد آزادی در شب 12 اکتبر شروع گردید و نقش و تاثیرات مثبت آن هم اکنون نیز



انجام گرفت که مملو از شجاعت و کاردانی مجریان آن بود که توانستند در فرصت بسیار کم هم امنیت مسیر های رفت و آمد در داخل شهر را تامین کنند و هم توانستند با بخش قابل توجهی از مردم شهر تماس حضوری پیدا کنند و با همکاری بیدریغ جوانان هزاران نسخه از اندیبات حزب و گارد آزادی و اطلاعیه خود این واحد خطاب ب مردم شهر را در

گفتگوی اکتبر با عبدالله دارابی



اکتبر:

عبداله دارابی:

ابتدا با تشکر از دست اندرکاران نشریه اکتبر، سپس با پوزش از تاخیر منعکس کردن این عملیات که اساساً بخاطر برگزاری کنگره بسیار مهم حزب حکمتیست بود که تمام اوقات ما را به خود اختصاص داده بود و هیچ فرصتی را در این زمینه باقی نگذاشته بود. راجع به پاسخ سوال، همانطوریکه خودتان اشاره کردید این عملیات در محلات مرکزی شهر مریوان

واحد 203 گارد آزادی ساعت 8 بعدازظهر روز 12 اکتبر 2006 به صورت مسلح بمدت 45 دقیقه در چند محله مرکزی شهر مریوان حضور پیدا کرد، با توجه به اهمیت این عملیات، اگر ممکن است خوانندگان نشریه را از چگونگی تاثیر و انعکاس آن در سطح شهر قرار دهید.

در مورد گرایشات درون جنبش کارگری
آخرین صحبت های منصور حکمت در سمینار کمیته شهرها

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

افراسیاب پور، ملکه عزتی، مینو همیلی، مهرنوش موسوی، ناهید ریاضی، نسان نودینیان، نسیم رهنما، همایون گزازگر، ینار محمد.



پس از پایان کنگره پلنوم کمیته مرکزی با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی برگزار شد. کمیته مرکزی کورش مدرسی را به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی و لیبر حزب و تعداد ۲۱ نفر را بعنوان اعضاء دفتر سیاسی انتخاب کرد که عبارتند از: آنر مدرسی، اسد گلچینی، اعظم کم گویان، امان کفا، بهرام مدرسی، جمال کمانگر، ثریا خضری، ثریا شهابی، حسین مرادیبیگی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، سلام زیجی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، عبدالله شریفی، فتح شیخ، کورش مدرسی، محمد فتاحی، محمود قزوینی، مظفر محمدی، نسان نودینیان، جلسه دفتر سیاسی پس از پلنوم کمیته مرکزی، با شرکت تمام اعضاء دفتر سیاسی فتح شیخ را به اتفاق آرا بعنوان رئیس دفتر سیاسی و ۸ نفر اعضاء کمیته رهبری مرکب از: امان کفا، بهرام مدرسی، ثریا شهابی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، کورش مدرسی، نسان نودینیان انتخاب شدند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۴ آبان ۱۳۸۵ - ۲۶ اکتبر ۲۰۰۶



در کنگره، نمایانگر کاراکتر اجتماعی و آزاد اندیش آن است.

کنگره در بخش انتخابات از میان ۸۸ کاندیدا،



یک کمیته مرکزی ۵۲ نفره انتخاب کرد که مرکب است از: آنر مدرسی، اسد گلچینی، اسد نودینیان، اسعد کوشا، اسماعیل ویسی، اعظم کم گویان، امان کفا، امجد غفور، برهان دیوارگر، بهرام مدرسی، بهروز مدرسی، پروین معادی، جلال محمود زاده،



جمال کمانگر، ثریا خضری، ثریا شهابی، حسین مرادیبیگی، حسن قادری، خالد حاج محمدی، داریوش نیکنام، رحمان حسین زاده، رحمت فتاحی، رسول بناوند، ریویار احمد، ساسان سعید، سلام زیجی، سعید آرمان، سعید یگانه، صالح سرداری، عبدالله دارابی، عبدالله شریفی، علی عبداللهی، فتح شیخ، فراد عبداللهی، کورش مدرسی، لادن داور، کوه صدری، محمد فتاحی، محمد راستی، محمد جعفری، محمود قزوینی، مصطفی اسد پور، مظفر محمدی، مریم

روشنی مشاهده کردند. نمایندگان و مهمانانی که خود عنصر فعال شکل دادن به این حقیقت بودند که کنگره حزب حکمتیست نه نشستی معطوف به خود، که معطوف به

آینده و سرنوشت سیاسی مردم ایران بود. کنگره حزب حکمتیست اتفاق سیاسی مهمی در مقطع مهمی از تحولات سیاسی ایران است. در شرایطی که سردرگمی، بی اقی و بی عملی گریبان بخش اعظم اپوزیسیون را گرفته است، یک حزب سیاسی روشن بین،

اجتماعی و کمونیستی بار دیگر قد راست میکند و به جمهوری اسلامی اعلان جنگ میدهد. حزبی که سلاح خود را که جز ایجاد اتحاد و تشکل میلیونی مردم حول پرچم آزادی و برابری و عدالت و رفاه انسانها نیست، صیقل میدهد و خود را آماده نبرد میکند. کنگره اول حزب حکمتیست همچنین مقطع مهمی در پروسه ساختن یک حزب سیاسی کمونیستی در تمایز و تقابل با سنت سکتی، بسته و اینولوژیک گروههای چپی است. حزبی که مکانیسم علنی، سالم و باز آن

که به این کنگره دعوت شده بودند از جمله هیاتی از حزب کمونیست کارگری عراق با مسئولیت ریویار احمد، هیاتی از حزب سوسیال دمکرات ایران با مسئولیت آقای جلال مننی، رئیس "سازمان آزادی زن در



عراق" ینار محمد، آقاییان ایرج جنتی عطلی، بیژن نیابتی، فریدون احمدی (از سازمان فدائیان اکثریت)، حسن اعتمادی (از اتحادیه ملی برای دمکراسی در ایران)، رضا رحیمی (از شورای انقلابی سوسیالیستهای ایران - حکمتیست)، نیکو داسو از فعالین چپ و تشکل "همبستگی با عراق" در فرانسه، سه تن از فعالین کمونیست ایتالیا: جوزیه پریزولاره فعال کارگری از تشکل "آلترناتیو طبقاتی"، روبرتو لوتسی سردبیر نشریه مارکسیستی "پژمارکسیستا" و اورهان دیلیر در کنگره حضور یافتند و سخنرانی کردند. بعلاوه دهها نفر در لحظات پایانی ثبت نام، خود را به کنگره رسانند، که برگزار کنندگان کنگره ناچار شدند تعداد زیادی از آنان را به خاطر محدودیت جا نپذیرند. در جوار جلسات رسمی کنگره کارگاههای گوناگون از جمله درباره سازمان حزب، کمونیسم کارگری در اروپا، مسائل پناهندگان ایرانی و همچنین شب شعری توسط آقای ایرج جنتی عطائی برگزار شد.

اولین کنگره حزب حکمتیست، یک گردهمایی بزرگ و علنی و باشکوه بود که مستقیماً به سرنوشت میلیونها انسان زنده اسیر یک رژیم قرون وسطایی اسلامی در ایران، به آینده جامعه هفتاد میلیونی ایران مربوط بود. نمایندگان و مهمانان این کنگره، این حقیقت را از سیر دو روزه کنگره، از



شیوه بررسی و تصویب اسناد و از مباحثات جدی و صمیمانه موافق و مخالف، به

های کردستان و بعضی از شهرهای ایران نیز پخش گردید و توجه بخش قابل توجهی از مردم آنراخواه و برابری طلب را بخود معطوف نمود. سطح همکاری و پیوستن وسیع مردم به صف گارد آزادی نشان میدهد که این نیز و یک نیاز مبرم سیاسی و اجتماعی مردم ایران است و میتواند بسهم خود به مثابه یک نقطه امید جدی در حال و آینده جامعه نقش بازی کند و روند سرنگونی رژیم را نیز تسریع بخشد و به تکیه گاه اصلی بعد از سرنگونی رژیم هم تبدیل گردد.

در مورد گرایش‌های درون جنبش کارگری آخرین صحبت‌های منصور حکمت در سمینار کمیته شهر [این نوشته متن خام پیاده شده از روی نوار است]

ایران قویترین گرایش، گرایش کمونیستی است. من شخصا استنباطم این است. بالقوه قویترین گرایش است. یعنی ماتریال انسانی‌اش از همه بیشتر است. الان توی سطح رهبری جنبش اعتراضی وقتی که نگاه میکنی. چون تقریبا این جریان است که وقتی مجموعه اعتراضات و مطالباتش را پهلوی هم میگذاری میبینی که تو تصویری از برنامه حزب کمونیستی به آن داده‌ای. وقتی شما حساب کنید جنبش اعتراض کارگران چی‌ها خواسته و چی‌ها میخواد و اینها را پهلوی هم بچینید و بگویید این برنامه این رهبران است، یک تعدادشان گفتند آن را بده، یک عده‌شان گفتند آن حق را می‌خواهیم و یک تعدادشان گفتند آن حق را می‌خواهیم، وقتی پهلوی هم میگذاری، بعد توی احزاب سیاسی دنبالش بگردی، میبینی اینها مصادف میشود با مطالبات حزب کمونیست. نه مجاهدین، نه راه کارگری‌ها و نه لیبرال‌ها. مصادف میشود

با مطالبات سنتی کمونیست‌ها. به این معنی این حرکت نیروی فعل جنبش رادیکال کمونیست توی جامعه است. منتها چقدر این هویتش پرداخت شده و روشن شده و برای خود آن فعالین شناخته شده است، این یک بحث دیگری است. من فکر میکنم این آنها خودشان را سوسیالیست میدانند، خیلی بیشتر از کسانی که یا آن تعداد کم معمولاً در ادبیات چپ منعکس است. در رهبری جنبش کارگری، کارگرها بعد از انقلاب ۵۷ خودشان را سوسیالیست میدانند. من فکر میکنم اگر چیزی برایش طبیعی و ذاتی است، سوسیالیسم است که باید برود و تکلیفش را با آن معلوم کند. خیلی هستند که به رژیم هیچ توهمی ندارند. خیلی‌ها هستند که به شوروی توهمی ندارند. به چین توهمی ندارند. اصلا تحت تأثیر این بلوک‌ها نیستند. خیلی‌ها هستند که میگویند باید جلوی

اعتراض بود و بالاخره این طبقه را از این سوراخ درآورد. کارگر باید قدرت را بدست بگیرد. من میگویم این وسیع است. این طیف خیلی وسیع است. حالا ممکن است خیلی‌ها بطور بالفعل چهارچوب فکری‌اش را مجبور شود از جنبش جناح چپ سندیالیسم (اگر بتوان گفت) یا از سنت‌های دیگر در طبقه کارگر بگیرد. یا سیمایش را گنگ گذاشته باشد. ولی واقعیت این است که آن کمونیسم کارگری است که توی مملکت در جریان است. کارماست که به نظر من چهره این گرایش را در مقابل بقیه مشخص میکند. من خطوطی را میگویم که اگر من آنجا بودم و به من میگفتند چه جور رهبر کارگری هستی چه جور کارگر هستی، چرا به خودت میگوئی یک گرایش متمایز... اینها را میگفت:

- در قبال مبارزه اقتصادی در تمایز با چپ

مشغول انقلاب کردن باشد. اگر بگویم مثلا چند ساعت کار در هفته، ممکن است عین حرف همان رفرمیست، چند ساعت کار در هفته را بگوید، ولی فرقی این است که این یکی جای دیگری به چند ساعت کار در هفته میدهد و اون جای دیگری میدهد، و این یکی از کارهایش است. و بخش دیگری از کارهایش به قول مارکس افق عمومی جنبش را جلوی چشم میگذارد و برای آن هدف اساسی آماده‌اش میکند. آن کسی که تشکل کمونیستی میسازد و بحث از انقلاب کارگری میکند و بعد میرود برای ۴۰

در رابطه با مبارزه و جنبش مطالباتی می‌خواهم بگویم در جنبش مطالباتی من انقلابیگری را نمی‌فهمم، راستش به تنهایی. اگر فقط آن را قاپش کنی، انقلابیگری در جنبش مطالباتی یعنی چه؟ اگر دقیق شوی میبینی انقلابیگری یعنی اینکه با چه نیرویی، مطالبه را می‌خواهد بگیرد؟ در این جنبش اعتراض به گرفتن آن مطالبه، چه چیز دیگری را دارد آماده میکند؟ چه کسی را بار می‌آورد؟ چه ایده‌هایی را نشر میدهد، در مبارزه‌اش برای همان مطالبه...

ساعت کار مبارزه میکند، گرایش انقلابی است. قرار نیست کار بیشتری از این بکند. در رابطه با مبارزه و جنبش مطالباتی می‌خواهم بگویم در جنبش مطالباتی من انقلابیگری را نمی‌فهمم، راستش به تنهایی. اگر فقط آن را قاپش کنی، انقلابیگری در جنبش مطالباتی یعنی چه؟ اگر دقیق شوی میبینی انقلابیگری یعنی اینکه با چه نیرویی، مطالبه را می‌خواهد بگیرد؟ در این جنبش اعتراض به گرفتن آن مطالبه، چه چیز دیگری را دارد آماده میکند؟ چه کسی را بار می‌آورد؟ چه ایده‌هایی را نشر میدهد، در

انقلابی نمیشود اگر من تمام سهام کارخانه را به اسم شما کارگران بکنم. باز هم اصلاحات شده است. بنابراین انقلابیگری خط انقلابی یا کمونیستی و خط رادیکال، در این خودش را نشان نمیدهد که در جنبش مطالباتی چه مطالباتی را مطرح میکند. مساله اینجاست که جنبش مطالباتی کجای کار عمومی‌اش قرار دارد.

مبارزه‌اش برای همان مطالبه... و گرنه با پس و پیش کردن خود مطالبه، به نظر من هیچکس از رفرم به انقلاب تغییر نمیکند. چون بالاخره مطالبه است، آخر آخرش مطالبه است. هیچکس نمیتواند جامعه کمونیستی را از کارفرمایش مطالبه کند. یک کارخانه هست، داری اعتراض میکنی به شرایط. بالاخره همه کارخانه را هم که دستت بدهد، بالاخره باز هم رفرم شده است. چیز عجیبی پیش نمی‌آید. انقلابی نمیشود اگر من تمام سهام کارخانه را به اسم شما کارگران بکنم باز هم اصلاحات شده است. بنابراین انقلابیگری خط انقلابی یا کمونیستی و خط رادیکال، در این خودش را نشان نمیدهد که در جنبش مطالباتی چه مطالباتی را مطرح میکند. مساله اینجاست که جنبش مطالباتی کجای کار عمومی‌اش قرار دارد. اصلا اینطور فکر میکنم در جنبش کارگری

و نمیرسه. بحث بر سر تغییر امکانات طبقه کارگر است و گرنه توی هر مقطع یک روزه‌ای کارگر از اون چیزی که توی اون چهارچوب مقفوره نمیتواند بدست بیورد. و نمیشود به این پشت کرد به دلیل امکان گرای. راجع به رفرمیسم و انقلابیگری هم راستش یک چنین بحثی داشتم (در ادامه صحبت‌های امیر). رفرمیسم یعنی اینکه (که ایرج هم گفت) افقش از تغییر جامعه، اصلاحات است. تغییر جامعه به مقیاس وسیع نه اینکه برای اصلاحات تلاش میکند. راستش کلا انقلابیگری اگر بخواهیم یک

معنی پراتیکی ازش بفهمیم یعنی بگویم انقلاب کردن، مشغول انقلاب باشیم، چند باری ممکن است در زندگی هر کسی پیش بیاید که مشغول انقلاب کردن باشد و گرنه در سایر مواقع دارد مبارزه‌ای میکند که با یک تعبیر به آن می‌گویم مبارزه انقلابی و گرنه باز هم تمام میشود و میرود سینما. میرود ببیند بلیطش برده یا نه. یعنی اگر کسی انقلابی باشد قاعداً باید همه اینها برایش منفی باشد. ولی دارد انقلابی عمل میکند در جامعه‌ای که ممکن است تا ۶ سال دیگر هیچ تغییر انقلابی نکند و جایی برای پراتیک

انقلابی طرف به آن معنی که میفهمم نداشته باشد. مبارزه برای اصلاحات یک جزء دائمی مبارزه کارگری و کمونیستی است. خصلت انقلابی یک کمونیست یا جریان کمونیستی طبقه کارگر از این درنمی‌آید که یک چیزی آنطرفتر از اصلاحات را الآن می‌خواهد اجرا کند، نمی‌گذارند، جلوی دستش را رفرمیست‌ها گرفته‌اند. به نظر من انقلابیگری یک خط کمونیستی در این شرایط غیر انقلابی در جامعه خودش را در فاکتورهایی در طول زمان نشان میدهد. این دارد چه سازمانی بوجود می‌آورد. این سازمانی را برای انقلاب بوجود می‌آورد. تشکلی برای انقلاب بوجود می‌آورد. آگاهی ذهنی و تفکری را به نفع انقلاب بوجود می‌آورد. انقلاب را تنها راه نجات میدانند. ایده انقلاب را ترویج میکنند. آدم انقلابی بار می‌آورد. این آدم انقلابی است بدون اینکه

چند نکته متفرقه داشتم بعد بحثی در مورد گرایش‌های کمونیستی و کارگری در درون طبقه کارگر و مشخصه‌های آن. نکات متفرقه‌ام یکی راجع به این بود که مصطفی گفت کارگری هست که چپ‌ها را قبول ندارد و غیره. من هم چپ‌ها را قبول ندارم، ولی به خودم میگویم کمونیست. من فکر میکنم که خیلی‌ها در این موقعیت هستند، چپ‌ای که در جامعه هست را قبول ندارند، واقعا نمیتوانند با او کنار بیایند. ولی اگر برود خانه و بچایش از سر بیرون اوضاع چطور، می‌گه بابا چون تا کارگر سر کار نیاید این قضیه درست نمیشه. اگر زنت، همسرش، سرش را از روی تشک رخت بلند کنه و بگه توی شوروی که کارگر آمد سر کار، مگه چی شد، بگه اونجا هم کارگر سر کار نیست، من قبول ندارم. یک چنین آمی بالاخره به خودش می‌گه سوسیالیست. من می‌گم موضع اون‌ها راجع به سوسیالیسم چیه؟ موضعشان راجع به چپ‌ها هیچ چیزی را نشان نمیدهد. موضع طرف راجع به سوسیالیسم چیه؟ که ایرج هم صحبت کرد راجع به سندیالیسم غیر سوسیالیستی که افقش هم سندیالیستی است، جامعه آلترناتیو هم جامعه سندیالیستی آزاد. با کارفرماست که مینشینند، معامله میکنند، مذاکره میکنند و آن طوری وضعیت خوب میشه. بخش زیادی از کسانی که در تعریف مصطفی رفتند توی گرایش سندیالیستی به نظر من توی گرایش کمونیستی هستند. به دلیل موقعیت ویژه چپ ایران و عدم رابطه‌اش با طبقه کارگر هیچوقت مجبور نبود، موظف نبود در چهارچوب سوسیالیسم حرف بزند. نمیتواند راحت در چهارچوب سوسیالیسم حرف بزند.

یک بحث دیگر در مورد امکان‌گرایی است. ببینید، امکان‌گرایی این نیست که آدم برای چیزهایی که ممکن است تلاش میکند. نقطه مقابل امکان‌گرایی، غیرممکن‌گرایی نیست. منظورم این است که بالاخره هر آمی توی مبارزه برای مقفوراتی تلاش میکند و به این معنی حزب کمونیست هم بالاخره روی امکانات مبارزه میکند. امکان‌گرایی محل بوجود آمدن امکان است. چه چیزی را ممکن کرده است. بحث ما این است که تشکل کارگری میتواند خیلی چیزها را ممکن کند. جنبش مجمع عمومی میتواند خیلی چیزها را ممکن کند که الان در دسترس کارگر نیست. بنابراین فراخوان می‌دهیم به مبارزه‌ای که بطور نیمه‌امیکی این چیزها را ممکن کند. آنطرف می‌گه مثلا الان غیرممکنه که مثلا فلان چیز را به من بدهند. بنابراین شخص ثالثی را می‌آورد توی کار، در رابطه با حقوق کارگر که اون راضی نیست، اون نمی‌گذاره، قانونش اجازه نمیده، بودجه‌اش اجازه نمیده و چیزهای دیگه. زور

میکند، آن هم جلوی جنگ سر ساعت کار، جلوی جنگ سر سود ویژه، جلوی جنگ سر اضافه دستمزد، حتما چنین تئوری است. وگرنه اگر طور دیگری بود، دولت هزار و یک جور سوراخ جلوی گداخته بود که راهش را کج کند و از آن سوراخ بیرون برود. یک نکته دیگر بگویم راجع به جمهوری اسلامی. یکی از رقبا یاد نیست کدامیک از رقبا در صحبت‌هایش اشاره کرد که این خیلی مهم است. به نظر من جمهوری اسلامی فرقی با رژیم شاه این است که به خودش در دل یک انقلاب مشروطیت داده است. در نتیجه خیلی طبیعی است، خیلی از کارگران فکر میکنند (امیر بود گفت دستگاهی بودند) دستگاهی بودن با این رژیم خیلی فرق میکند با دستگاهی بودن با یک رژیم دیگر. آخر انقلاب کرده، بعد جنگ کرده، کفایت کمی ناسیونالیست باشی، کمی مذهبی باشی تا این رژیم یک رژیم مشروعی به نظر بیاید. انقلاب ۵۷ هم پشتش است و علیه آمریکا. خیلی فرق میکند که یک کارگری گرایشات به اصطلاح اصلاح‌طلب‌ها و غیره با این دولت بیاید و بروند. بگویند میشود در این چهارچوب کار کرد چون مثل رژیم شاه نیست و مناسبش با طبقه کارگر مثل رژیم شاه نیست. مناسبات فکری اش. به یک بهانه‌های دیگری سر کار است و این بهانه‌ها را توانسته است در مغز یک عده‌ای بکند. دقیقا به همین دلیل میگویم در شرایطی که کسی خارج این قضیه میایستد دیگر باید بینیم چقدر چپ است. خود این نشان میدهد کسی که توی یک چنین جوی میایستد و خارج حکومت و نمیخواهد داخل شورای اسلامی برود، نشان میدهد چقدر ناسیونالیست نیست، چقدر مذهبی نیست، چقدر چپ است. چقدر خط حزب توده را نمیخواند. من میگویم اینها شاخصهای واقعی است. چون حزب توده که آنجاست، این که آنجا نیست یعنی آن خط را نمیخواند. به شوروی توهم ندارد. از انقلاب ۵۷ هم یک جمع‌بندی دیگری دارد و به چپ هم یک موضع و برخورد دیگری دارد. کاملا نشان میدهد که کارگری که بیرون انجمن شورای اسلامی میایستد، بیرون انجمن اسلامی، و اعتراض میکند و مطالبه خودش را مطرح میکند چقدر چپ است و چقدر آگاهانه چپ است. من این را شاخصی از این قضیه میگویم با توجه به وضعیت جمهوری اسلامی.

این نوشته متن خام پیاده شده از روی نوار ضبط شده در جلسه ک.ش است و هیچوقت تصحیح نشده است.

کنکرت وجود دارد. آنکه به کار قانونی اعتقاد ندارد. آنکه اعتقاد دارد و فکر میکند کار قانونی کار ملتسمانه است آن را هم قبول ندارد. آنکه میگوید باید سنسیتکا درست کرد من جواب میدهم باید شورا درست کرد. باید

فکر میکنم این آدمها خودشان را سوسیالیست میدانند، خیلی بیشتر از کسانی که یا آن تعداد که معمولا در ادبیات چپ منعکس است. در رهبری جنبش کارگری، کارگرها بعد از انقلاب ۵۷ خودشان را سوسیالیست میدانند. من فکر میکنم اگر چیزی برایش طبیعی و ذاتی است، سوسیالیسم است که باید برود و تکلیفش را با آن معلوم کند. خیلی هستند که به رژیم هیچ توهمی ندارند. خیلی‌ها هستند که به شوروی توهمی ندارند. به چین توهمی ندارند. اصلا تحت تاثیر این بلوک‌ها نیستند. خیلی‌ها هستند که میگویند باید جلوی اعتراض بود و بالاخره این طبقه را از این سوراخ درآورد. کارگر باید قدرت را بدست بگیرد. من میگویم این وسیع است. این طیف خیلی وسیع است.

هر کدام از این تکه‌هایی که تجسمی از این گرایش میدهد، خودش نشان میدهد که با بقیه طیف‌ها چه بحثی داریم چه اختلافی حس میکنیم

بحث من خلاصه‌اش این است: فکر میکنم باید به این جواب داد. آیا این حرف‌ها هوایی است؟ بحث همانطور که از همان اول گفتم اینطور نیست. این تمایل طبیعی و منطقی بخش زیادی از رهبران کارگری ایران است. منتها اگر چپ را قبول ندارد، یک نقطه مثبت است. چون گفتم خرم هم چپ را قبول ندارم کسی که این اعتقاد را داشته باشد باید یک مقدار این چپ را قبول نداشته باشد. چون او هم نصف این‌ها را قبول نداشته و همین الان هم قبول ندارد. یا مثلا کارگری که به مصطفی میگوید چپ‌ها فلان، من نمیدانم راجع به مصطفی چه فکر کرده بود. باید بروم ببینم در خانه‌اش چه میگوید. به ریفیش چه میگوید. سازمان چپ خیلی مراجعه میکند به کارگر. رفیق داشته‌ایم که گفته است آقا جان دور و بر من پیدایتان نشود. فقط یک جوری روزنامه‌تان را بدست من برسانید. به نظر من آن آدم سوسیالیست خیلی جدی است. بخصوص جمله اولش که دور و بر من پیدایتان نشود! به این معنی من فکر میکنم ماتریال انسانی‌اش هست. گرایش واقعی‌اش هست. دارد اعتراض و اعتصاب میکند. نمیگویم گرایشات دیگری نیستند و کسانی که مرزبندی دارند با این حرف‌ها، فعال نیستند و در رأس جنبش اعتراضی خیلی جاها نبوده‌اند. ولی این گرایش هست و خیلی هم فعال است. به نظر من اگر کسی در جمهوری اسلامی و زیر این فشار مذهبی و با این به اصطلاح فشار به سازش که روی طبقه کارگر حاکم است هنوز دارد اعتراض

راجع به حزب؟ من میگویم طبقه کارگر به حزب کارگری احتیاج دارد. حزب کارگری و کمونیستی احتیاج دارد. باید ساخت. یا میگویم حزب کمونیست هست، یا باید کاری کرد. ولی بی حزب هم میشود، حالا باید دید

لیبرال‌ها چه میکنند، این خط من نیست. نمیدانم عنصر تاریخی فدایی، خط من نیست. حزب کارگری باید وجود داشته باشد.

در قبال اتحاد عمل؟ میگویم اتحاد عمل یک مقوله کارگری است. مجبور به اتحاد عمل هستم با هر خطی که بیاید بر سر آن مطالبات معین و میخواهد آن هم کاری بکند. من این را در مبارزه پیدا میکنم اگر جنبش مجمع عمومی است، ما توی مجمع عمومی هستیم. اگر مساله اعتصاب است حتما می‌توانیم، همه ما اعتصابیون حرف می‌زنیم. روی اتحاد عمل موضع من این است. خط مشی حزبی‌ام یک چیز دیگر است. با احزاب ممکن است من اتحاد عمل بکنم یا نکنم با کارگر بغل دستم که توی همان مبارزه است، از هر قماشی که باشد، اگر توی همان مبارزه هست اتحاد عمل من امری است طبیعی.

در قبال رژیم چه میگوی؟ میگم باید سرنگون بشه، خیلی ساده. فرق من با صد نفر دیگر که ممکن است بگویند نباید سرنگون بشه.

راجع به ناسیونالیسم؟ باید ریشه ناسیونالیسم را از ایران برکند. ده‌شاهی اعتقاد به دکتور و بنی‌صدر و این طایفه ندارم به تمامیت ارضی هم اعتقادی ندارم. به لیبرالیسم هم همینطور، مذهب هم همینطور. چهار خط هم راجع به اینها دارم بعنوان آن خطر ایکال.

من میگویم ما باید کمک کنیم که چنین تصویری از یک خط در طبقه کارگر بشود تصور خودش از ش در مقابل گرایشات دیگر و خود همین خطوط هر کدام ما را از یک طیفی تفکیک میکند. چه آنکه زده است زیر تئوری، چه آنکه با یک گرایش حزبی

سنتی و خرده بورژوازی ایران، کاملا به آن معتقدیم و به کسب چیزهای جزئی معتقدیم معتقد هستیم ما باید در متن جنبش اعتراضی باشیم برای گرفتن هر چیز جزئی. اصلا جز این نمیشود.

در قبال کار علنی و توده‌ای میگویم ممکن است برخلاف آن چیزی که چپ سنتی ایران میگوید یا دوره نمکراسی است که میشود کارهای علنی صورت داد یا نیست که من بروم مخفی شوم یا جوخه درست کنم یا کمیته‌های مخفی، کار علنی ممکن است و راه من جنبش مجمع عمومی و یا جنبش شورایی است. اصلا دارد انجام میشود. خیلی جاها این کارها انجام میشود. در قبال تشکل توده‌ای میگویم لازم است. حیاتی است که طبقه کارگر تشکل توده‌ای داشته باشد. فرق ما با آنها (که رفتند خانه کارگر و هر کس دیگر که بیرون خط من است) این است که من معتقدم که این تشکل‌ها را باید ایجاد کنیم. به همت خودمان و به زور خودمان به کرسی بنشانیم، بوندشان را و به رسمیت شناختن شان را. فرق ما اینجاست.

چه تشکلی؟ بحث ما این است که برای شرایط ایران شورا بهتر است. جنبش مجمع عمومی راهش است. جنبه قانونی آن چه اهمیتی دارد؟ میگویم خیلی اهمیت دارد، باید مشروعیت قانونی بگیرد. باید به کرسی بنشانیم نمیتوانیم همینطوری نگاهش داریم.

در قبال سازمانهای دولتی چی میگی؟ من میگویم همه‌اش را باید منحل کرد. سازمانهای کارگری دولتی، همه را باید منحل کرد. موضع من تحریم است. کمونیست بودن تو، خودش را در چه نشان میدهد؟ همان که گفتم میگویم این چیزهایی که گفتم بخشی از فعالیت ماست بعنوان یک خط ما داریم ایده‌های انقلاب کمونیستی را پخش میکنیم سلولهای کارگری بوجود میآوریم که به این ایده‌ها متعهد هستند، حول این ایده‌ها شکل گرفته‌اند. ادبیات کمونیستی را میان آنها میخوانیم. کانونهای کمونیستی درست میکنیم شبکه‌های کمونیستی درست میکنیم حتی سازمان حزبی کمونیستی درست میکنیم. تهییج میکنیم انقلاب کارگری را و حکومت کارگری را. کس دیگری این کارها را نمیکند، ما میکنیم.

راجع به اینولوژی و تئوری؟ ما مارکسیست هستیم فکر میکنیم این تئوری خوب است. و مشکلی نداریم قابل کاربست است. ابهام خاصی در آن نداریم در تمایز با فلائی و فلائی که شش تا تجدید نظر کرده‌اند، احتیاج به تجدید نظر نداریم.

به کمیته کردستان حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

کمک های مالی خود را به طریق ممکن بدست ما برسانید!

دستیار سردبیر:

esmail.waisi@gmail.com

دبیر کمیته کردستان:

husienzade_r@yahoo.com
Tel:0046739855837

سردبیر:

sharifi_abdollah@yahoo.com
Tel: 0046704007620

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست پیوندید!